



## Examining the effects of syntactic and semantic deviance in Mozaffar Nawab's poetry

Massoud Iqbali \*<sup>1</sup>

<sup>1</sup>Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Commentary, University of Holy Quranic Sciences and Education, Kermanshah, Iran.

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
**Research Article**

**Received:**

**27/04/2024**

**Accepted:**

**01/08/2024**

Norm avoidance has always been one of the most effective ways to highlight the language of poetry. This phenomenon is very important in contemporary Arabic poetry, to the extent that the meaning of a poem sometimes revolves around it. Muzaffar Nawab, a contemporary Iraqi poet, is one of the poets whose syntactic and stylistic deviations have a special appearance in his poetry. One of the main reasons for Nawab's deviation from norms is the importance of expressing his poetic concepts; Because the poet's attempt is to use special poetic styles to use various manifestations of morphological, syntactic and semantic norm avoidance in his poems, to impress the audience more and more to support the Palestinian ideals. Unlike many idealistic poets who confine themselves to popular words and expressions and special spoken literature, his only goal is to convey his mental concepts to the audience. According to this poet's approach in using expressive styles, the present research is based on the fact that by analyzing and examining Mozafar Nawab's poetic language, he has analyzed the various manifestations of his non-normativeness in the field of syntactic and semantic issues. The findings of the research indicate that the poet's non-normativeness is mainly in syntactic issues and in situations such as: "the ways of expressing conditional sentences, the way of reflecting noun sentences, the use of vocative letters and..." and in the semantic discussion in cases such as "emotional effects, simile, repetition, paradox, diagnosis, slang and..." has been manifested.

**Keywords:** *Muzaffar Nawab, syntactic norm avoidance, poetic concepts, semantic discussion*

**Cite this article:** Iqbali, M. (2024) *Examining the effects of syntactic and semantic deviance in Mozaffar Nawab's poetry*, issue1, year1, Pp 47-72.

© The Author(s). Doi: 10.22034/IISALL.2024.202883

**Publisher:** University of Zabol



**\*Corresponding Author:** Massoud Iqbali

**Address:** 1Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Commentary, University of Holy Quranic Sciences and Education, Kermanshah, Iran.

**E-mail:** eghbali@quran.ac.ir



## بررسی جلوه‌های هنجارگریزی نحوی و معنایی در شعر مظفر نواب

مسعود اقبالی\*

<sup>۱</sup> استادیار، گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کرمانشاه، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هنجارگریزی همواره یکی از مؤثرترین روش‌های برجسته سازی زبان شعر بوده است. این پدیده در شعر معاصر عربی اهمیت فراوانی دارد، تا آنجا که مفهوم یک شعر، گاه بر محور آن می‌چرخد. مظفر نواب شاعر معاصر عراقی، از جمله شاعرانی است که هنجارگریزی نحوی و اسلوبی در شعرش نمود خاصی دارد. یکی از دلایل عمده هنجارگریزی نواب، به اهمیت بیان مفاهیم شعری‌اش باز می‌گردد؛ چرا که سعی شاعر بر آن است تا با بهره‌گیری از اسلوب‌های خاص شعری به کارگیری جلوه‌های مختلف هنجارگریزی صرفی نحوی و معنایی در اشعار خود، مخاطب راجهت همراهی با آرمانهای فلسطین بیش از پیش تحت تأثیر قرار دهد. وی برخلاف بسیاری از شعرای آرمان‌گرا که خود را محصور در الفاظ و عبارات عامه پسند و ادبیات خاص گفتاری می‌کنند، تنها هدفش صرفاً انتقال مفاهیم ذهنی خود به مخاطبان است. با توجه به این رویکرد شاعر در استفاده از اسلوب‌های بیانی، پژوهش حاضر بر آن است که با تحلیل و بررسی زبان شعری مظفر نواب، جلوه‌های مختلف هنجارگریزی وی را در حیطه مباحث نحوی و معنایی مورد واکاوی قرار داده است. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که عمده هنجارگریزی شاعر در مباحث نحوی و در موضوعاتی چون: «شیوه‌های بیان جملات شرطی، نحوه بازتاب جملات اسمیه، استعمال حروف ندا و...» و در بحث معنایی در مواردی چون «جلوه‌های حس آمیزی، تشبیه، تکرار، پارادوکس، تشخیص، گفتار عامیانه و...» تجلی یافته است.
دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۱	کلمات کلیدی: مظفر نواب، هنجارگریزی نحوی، مفاهیم شعری، بحث معنایی.

استناد: اقبالی، م. (۱۴۰۳). بررسی جلوه‌های هنجارگریزی نحوی و معنایی در شعر مظفر نواب، دوره ۱، شماره ۱، صص ۴۷-۷۲.

Doi: 10.22034/JISALL.2024.202883

۷۲



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

## ۱ - مقدمه

هنجارگریزی انحراف یا خروج از هنجارهای پذیرفته شده در محور زبان است که در صورت کاربرد مناسب می‌تواند هنری باشد که به برجسته سازی در زبان بیانجامد و به هنجارهای خودکار شده زبان که دیگر قادر به زیبایی نیستند خاتمه دهد (سلاجقه، ۱۳۸۴: ۵۰). زبان امری خودکار و روان است و توجه انسان را به چیزی جلب نمی‌کند و انسان را به درنگ کردن بر جزئی و نامی دارد؛ اما لغات، واژه‌ها و عبارتهای غیر منتظره و برجسته‌سازی در زبان عادی و خودکار، وقفه ایجاد می‌کند و خواننده را به تأمل وادار می‌دارد و توجه او را از موضوع به سوی تکنیکهای زبانی و بیانی جلب می‌کند به گونه‌ای که می‌توان گفت مهمترین کارکرد زبان شاعرانه ویران کردن زبان معیار و درهم ریختگی آن است. (احمدی؛ ۱۳۸۶: ۱۲۱).

هر شاعری برای برجسته کردن زبان شعری خود به تکنیک‌ها و شگردهایی دست می‌زند. یکی از این تکنیک‌ها، گریز از واژه‌هایی است که در زبان هنجار وجود دارند و از این رو به ابداع واژه و ترکیبات بدیع و نو روی می‌آورد. در این شیوه که از آن به عنوان هنجارگریزی واژگانی نام برده می‌شود، شاعر برای ایجاد رستاخیز کلمات، واژگانی را وارد زبان شعر می‌کند که تا آن زمان وجود نداشته‌اند و یا به ندرت از آن واژه‌ها استفاده شده است. «در این فرا هنجاری، شاعر و نویسنده با گریز از قواعد ساخت واژه‌های زبان عادی و هنجار، واژه‌ای جدید بوجود می‌آورد و یا آن را در ساختن فرا هنجاری به کار می‌گیرد». (علوی مقدم، ۱۳۷۷ ش: ۹۴).

زبان شناس انگلیسی، "لیچ" به طبقه بندی انواع هنجارگریزی از دیدگاه زبان شناسی پرداخته و آن را در هشت گونه «آوایی، واژگانی، نحوی، معنایی، نوشتاری، سبکی، زمانی و گویشی» مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. هنجارگریزی نحوی و دستوری، به معنای عدم رعایت قوانین دستوری حاکم بر زبان هنجار است. در واقع دشوارترین نوع آشنایی زدایی، آن است که در قلمرو نحوی و دستوری اتفاق بیفتد، زیرا امکانات و حوزه اختیار و انتخاب نحوی هر زبان به یک حساب، محدودترین امکانات است و تنوعی که در حوزه باستان‌گرایی واژگانی با خلق مجازها و کنایات وجود دارد، در قلمرو نحو قابل تصور نیست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱ ش: ۳۱).

هنجارگریزی زمانی موجب آشنایی زدایی می‌شود که زبان را ناآشنا و غریب سازد و مخاطب را به تأمل بیشتر وادار و نیز لذت و درک ادبی او را فزونی بخشد (احمدی؛ ۱۳۸۲ ش: ۳۹۸)؛ زیرا منظور از هنجارگریزی همواره به معنای هرگونه انحراف از زبان هنجار

نیست، بلکه برخی از این انحرافات تنها به ساختی غیر دستوری منجر می‌شود و هیچگونه زیبایی ندارد (صفوی، ۱۳۷۳: ۵۱).

مظفر نواب با عدول از معیارهای صرفی، نحوی و معنایی سعی در بیان دیدگاههای خود بر مبنای اسلوبی خاص در شعرش دارد و با بالا رفتن بسامد آن در دیوانش، می‌توانیم شاخصه‌های نحوی و معنایی را برای آن ذکر کنیم. لذا در این جستار برآنیم تا برخی از شاخصه‌های هنجارگریزی نحوی و معنایی در اشعار وی را مورد بررسی قرار دهیم.

## ۲- فرازی از زندگی نویسنده

مظفر نواب به سال ۱۹۳۴ م در محله شیعه نشین کرخ بغداد در خانواده‌ای مذهبی و هنرمند و ادب دوست دیده به جهان گشود (دجیلی، ۱۹۸۸ م: ۲۳). وی شاعری شیعی مذهب با لقب موسوی است چرا که اصل و نسبش به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. اجداد او از حجاز به هند مهاجرت کردند و تا زمانی که هندوستان به اشغال انگلستان در آمد، در آنجا اقامت نمودند؛ اما پس از مدتی انگلیسی‌ها خانواده نواب را تبعید کرده و انتخاب تبعیدگاه را بر عهده خودشان گذاشتند. بنابراین خانواده او به خاطر وجود عتبات عالیات و مدفون بودن جد بزرگوارشان امام موسی کاظم (ع) در عراق، این سرزمین را به عنوان تبعیدگاه برگزیدند (حوفی، ۱۹۷۴ م: ۸۹). مظفر نواب، شاعر معاصر عراقی، سال‌ها است جامه تبعید به تن دارد. او گاهی در لبنان است و چندی سر از اریتره در می‌آورد. در لیبی می‌خوابد و در سوریه بیدار می‌شود. با انقلاب اسلامی ایران همگام است و در سنگر فلسطینی‌ها علیه صهیونیسم می‌جنگد. در یونان به وسیله دشمنان ربوده می‌شود و به طور معجزه آسایی نجات می‌یابد. مدت‌های مدید در زندانهای شاه، مهمانی ناگزیر است و گذرنامه او بجز برای دو سه کشور عرب اعتبار ندارد (بیدج، ۱۳۶۷ ه.ش، ۴۶). وی در دوران دانشجویی وارد عرصه سیاست شد و با سرودن اشعار انقلابی و حماسی و مشارکت در اعتراضات عمومی، به یک مبارز سیاسی تمام عیار بدل گردید (خیبر، ۲۰۰۹ م: ۲۶). به دنبال وخامت اوضاع، به ایران فرار کرد تا به شوروی برود اما رژیم شاه، مظفر را به همراه تعداد دیگری از مبارزان عراقی تحویل عراق داد تا او را در دادگاه نظامی محاکمه کنند. نواب در دادگاه نظامی محکوم به اعدام شد اما با تلاش خانواده، این حکم به زندان ابد تقلیل یافت (جیده، ۱۹۸۰ م: ۱۹۳).

## ۳- آشنایی زدایی و فرایند هنجار گریزی

انسان برای انتقال تجربیات، ابزاری ساده‌تر، کامل‌تر و کارآمدتر از زبان در اختیار ندارد. بنابراین «نخستین و اساسی‌ترین نقش یا وظیفه زبان ایجاد ارتباط است» (نجفی، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۶). بدین ترتیب، یکی از ویژگی‌های عمده زبان معمول یا معیار «ارجاعی بودن آن» است. ویژگی دیگر این زبان «دستور مداری» است و اساساً از وظایف اصلی زبان، ارائه آسانترین و درست‌ترین قوائد، به منظور برقراری ارتباط گفتاری یا نوشتاری است» (وحیدیان، ۱۳۸۱: ۲). کار اصلی هنر، تغییر در واقعیت است و هدف زبان ادبی نیز تغییر در عادهای احساسی و ادراکی است که به دلیل استعمال زیاد به عادت تبدیل گردیده است؛ از این رو، شاعر باید بتواند به کمک عناصر ادبی از واقعیتها برداشتی متفاوت عرضه کند و دیدی جدید و غیر فرسوده به ما بدهد و به بازسازی درک ما از واقعیت پردازد، به گونه‌ای که ما شروع به دیدن جهان کنیم به جای آن که با کرختی آن را شناسایی کنیم. آشنایی زدایی که از ارکان اصلی مکتب فرمالیسم روس است، دلالت بر ناآشنا ساختن واقعیت مألوف و شناخته شده دارد تا به جای شناسایی صرف، به درک واقعی امور نائل آییم. آشنایی زدایی شامل تمهیدات و شگردهایی است که زبان شعر را برای مخاطبان بیگانه می‌سازد و با عادهای زبانی مخاطبان مخالفت می‌کند، این نوع تمهیدات در همه آثار ادبی موجب تغییر شکل و دگرگونی می‌شود و زبان معمول را ناآشنا می‌کند. (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

#### ۴- هنجارگریزی در شعر مظفر نواب

دخل و تصرف در زبان و تغییر اسالیب و قواعد صرفی و نحوی و نیز معنایی که از سوی علمای علم نحو و لغت در زبان عربی لحاظ می‌شود؛ امروزه هنجارگریزی به منظور رعایت اوزان شعری و قوافی اشعار در بین شاعران امری رایج شده و به عنوان ضرورتی شعری از آن بهره می‌برند و گاه با اعمال تغییرات جزئی و اساسی، قوانین مدون نحو را تغییر می‌دهند.

در این جستار، اشعار سیاسی مظفر نواب از منظر بهره‌گیری از اسلوب‌های مختلف زبانی و تبیین جلوه‌های هنجارگریزی در شعر او مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. از آنجا که شاعر، هنجارگریزی را به مثابه شگردی متمایز در تبیین باورها و ایده‌های خود در دفاع از سرزمین فلسطین می‌داند، شاهد نگاهی تازه به ادبیات و شعر وی هستیم؛ چرا که مظفر نواب را می‌توان از شاعران مشهور دنیای عرب دانست که رنگ و بوی اشعارش، جملگی حماسی و سیاسی و در دفاع از آرمانهای فلسطین و پیکار با غاصبان است. او در اشعارش دست به

هنجارگریزی در ادبیات زده، واژگان جدید و معنای تازه می‌سازد و شیوه نوشتاری خود را با توجه به یافته‌های ذهنی‌اش تغییر می‌دهد. در این حالت است که او گاه اسلوب جملات را بر هم می‌زند، قواعد و ساختارهای صرفی نحوی را دگرگون می‌سازد و کلام فصیح را با واژگان محلی و عامیانه در هم می‌آمیزد تا بتواند به هر طریقی مخاطب را تحت تأثیر قرار داده، باورهای انقلابی خود را به او بنمایاند.

از جمله این شاعران که در اشعار خود، گاه برخلاف قواعد و اسلوبهای ثابت صرفی و نحوی، ابیاتی را سروده، مظفر نواب شاعر معاصر عراقی است که این استعمال ناصحیح و مخالفت با قیاس را در شاخصه‌های زیر به کار برده است:

#### ۵- هنجارگریزی صرفی - نحوی در شعر نواب

منظور از هنجارگریزی صرفی - نحوی، کاربرد واژگانی است که خود شاعر یا نویسنده در آنها تغییر و تحول ایجاد می‌کند. این گونه از هنجارگریزی در زیر مجموعه واژگانی می‌گنجد که شاعر با استفاده از «مخالفت با قیاس» و «غرابت استعمال» دست به ایجاد تغییرات در ساختار واژگان می‌زند. در این شیوه از آشنایی زدایی، ترکیب جملات بهم می‌خورد، تطابق میان فعل و فاعل از حیث تذکیر و تأنیث رعایت نمی‌شود و در اسلوب‌های صرفی نحوی تغییراتی ایجاد می‌گردد که در ذیل به پاره‌ای از این موارد در اشعار نواب اشاره می‌شود:

#### ۱-۵- شیوه بکارگیری عدد در گفتمان شعری

اعداد در عربی به دو دسته اصلی و ترتیبی تقسیم می‌شوند که هر یک از آنها بر اساس قواعدی که در این زبان به کار رفته است با معدود خود استعمال می‌شوند. اعداد اصلی برای شمارش به کار می‌رود که در این میان اعداد (۱ و ۲)، (۳ تا ۱۰)، (۱۱ و ۱۲) و (۱۳ تا ۱۹) قواعد خاص خود را دارند؛ عدد (۱ و ۲) که (واحد و واحده) و نیز (اثنین و اثنتین) را شامل می‌شود اگر بعد از اسمی به کار برده شوند، برای تأکید می‌باشد و نقش آن نیز صفت است. معدود عدد (۳ تا ۱۰) به صورت جمع و مجرور است و از نظر مذکر و مؤنث با معدود خود رابطه برعکس دارد؛ عدد (۱۱ و ۱۲) که معدودشان به صورت مفرد و منصوب می‌آید از نظر مذکر و مؤنث با معدودشان مطابقت دارند و معدود اعداد (۱۳ تا ۱۹) نیز به صورت مفرد و مؤنث به کار برده می‌شوند. اما اعداد ترتیبی برای اسم قبل از خود صفت است با معدود خود مطابقت می‌کند.

اما مظفر نواب در استعمال اعداد و به کارگیری آن در شعرش، راه مخالفت با قیاس صرفی و نحوی را پیموده و آن را برخلاف قواعد و اسلوب‌های نحوی ذکر نموده است. به عنوان مثال در عبارت:

ما أَوْقَحَ لَدَّتَهُ / يَبْنِي بَغْزَالَاتٍ أَرْبَعَةَ، يَنْزِعُ عَنْهِنَّ ثِيَابَ رِبِيعَهِنَّ. (نواب، ۱۹۹۶ م: ۹۵).

**ترجمه:** «لذتش چقدر زشت و قبیح است، با چهار آهو لذتش را بنا می‌سازد، لباس بهارشان را از تن آنها بر می‌کند».

البته هر چند که عدد «أربعة» در اینجا صفت است و با ظاهر معدود مقدم مطابقت دارد، اما با مفرد آن که مذکر است مخالفت کرده است.

و نیز:

السَّجْنُ بِهٖ قَفْصٌ تَلْتَفَّ عَلَيْهِ أَغَارِيدُ مَيْتَةٌ وَ يَضْمُ بَقِيَّةَ عَصْفُورٍ / مَاتَ قُبَيْلٌ ثَلَاثَ قُرُونٍ. (همان: ۴۶۵).

**ترجمه:** «زندان قفسی است که آوازهای مرده گنجشک‌ها گرد آن جمع می‌شوند و باقیمانده لاشه گنجشکی را در بر می‌گیرد که کمی پیش از سه قرن مرده بود».

#### ۵-۲- حذف فاء رابط جواب در جملات شرطیه

اگر جواب شرط، فعل ماضی متصرف و بدون قد و یا فعل مضارع مثبت و یا مضارع منفی به لم و نیز هر گاه فعل مضارع منفی به لا باشد و این لا برای نفی محض باشد، اقتران آن به «فاء رابط» واجب نیست. مانند: إِنْ جَاءَ زَيْدٌ يَكْرُمٌ عَمْرُوٌّ (یا) قَامَ عَمْرُوٌّ. اما اگر جواب، صلاحیت واقع شدن در جایگاه جواب شرط را نداشت، باید حتماً فاء جزاء بر آن وارد شود. و این ویژگی در جملات اسمیه، فعل منفی به (ما و لن) و افعال طلبی بیشتر است. (شرتونی، ۱۳۷۰ ش: ۱۷۸) مانند:

إِنْ جَاءَ زَيْدٌ فَهُوَ مُحْسِنٌ (یا) فَاضْرِبْهُ.

ابن مالک در این باره می‌گوید:

وَ اقْرَأْ بِمَا حَتَمًا جَوَابًا لَوْ جُعِلَ شَرْطًا لِأَنَّ أَوْ غَيْرَهَا لَمْ يَنْجَعِلْ

(ابن عقیل، ۱۳۸۴ ش، ج ۲: ۳۴۴)

**ترجمه:** «وقتی که جواب شرط، شایستگی شرط واقع شدن را ندارد واجب است که حتماً همراه فاء

بیاید».

لذا آمدن جملات اسمیه به عنوان جواب شرط، بدون فاء رابط جواب، امری رها شده در زبان عربی و اسلوب شعری است؛ اما شاعر با تخطی از این قاعده، فاء جزا را در جواب شرط حذف کرده است که خود نوعی هنجارگریزی محسوب می‌شود:

إن كنتَ بهذا التقريرِ توقّرَ خبزِ عيالک / سیشبّون حراماً / أو كنتَ تريدُ شراءَ حذاءٍ / أنتَ و تقریرک و الراتب.  
(نواب، ۱۹۹۶ م: ۵۴۷).

ترجمه: «اگر با این گزارش، نان فرزندان را مهیا می‌کنی، پس آنان با حرام پرورش می‌یابند. یا اگر خواستی کفشی بخری، پس این تو و این گزارش و مستمریات». در این عبارات، شاعر جواب شرط «أنت و تقریرک» را با حذف فاء رابط ذکر کرده که تقدیراً باید به صورت «فأنت و تقریرک» باشد.  
یا اینکه در عبارت:

أيها الشاربُ إن لم تكُ شفافاً رقيقاً / كزجاج الكأس لا تدخلُ طقوس السكر (همان: ۵۱۳).

ترجمه: «ای میگسار، اگر همچون شیشه جام شفاف و روشن نیستی، پس داخل فضای مستی مشو».

در این عبارت «لا تدخل» فعل نهی است و چون از جملات طلبی محسوب می‌شود واجب است، وقتی در جایگاه جواب شرط قرار می‌گیرد، مقرون به فاء جزاء باشد. مثلاً: «مَنْ يَسْتَشِيرُكَ فَلَا تَكْتُمُ عَنْهُ صَادِقَ الْمَشُورَةِ وَمَنْ يَسْتَنْصِحُكَ فَلَا تَحْجُبْ عَنْهُ خَالِصَ النَّصِيحِ».  
(النحو الوافی ۱۹۷۳ ش: ۴۷۵).

لذا عبارت مذکور، باید تقدیراً به همراه فاء جزائیه، و بصورت «فلا تدخل» باشد.

### ۵-۳- ذکر جمله فعلیه مجهول بعنوان خبر إن بدون وجود ضمیر رابط

جملات فعلیه گاهی خبر إن واقع می‌شوند مثلاً: "إن زیداً یسیر" که فعل «یسیر» خبر إن و مرفوع است. اما اگر خبر به صورت جمله فعلیه مجهول بیاید، واجب است دارای ضمیری باشد که به آن اسم مقدم برگردد و با آن مطابقت داشته باشد. ولی مظفر نواب با تخطی از این اصل، جمله فعلیه مجهولی را به عنوان خبر إن ذکر کرده که ضمیری در آن نیست که به اسم (إن) باز گردد و با آن مطابقت کند:

أی کونِ بین کأسی ویدی / ربّ لا تغضب فإنی أستضعفوا... (نواب، ۱۹۹۶ م: ۵۲۰).

ترجمه: «کدام هستی میان جام و دست من است؟/ پروردگارا بر من خشم نگیر چرا که من به استضعاف کشیده شده‌ام».

در عبارت مذکور، ضمیر متصل مرفوعی (و) در خبر، با ضمیر متکلم در اسم إن مطابقت ندارد، بلکه به جماعت غائبین باز می‌گردد. البته اگر ذکر واژه «استضعفوا» را اقتباسی از آیات

قرآنی بدانیم، باید گفت که این فعل در تمامی آیات برای اشاره به جمع استفاده شده است، نه مفرد: «عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ» (القصص: ۵)؛ «وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا» (سبأ: ۳۳)؛ «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا» (سبأ: ۳۲). به نظر می‌رسد علت ذکر فعل در صیغه جمع این است که شاعر، ضمیر متکلم را جزئی از ضمیر واقع در خبر لحاظ کرده و خود را از شمار مستضعفان به حساب آورده است. اما با این وجود، ذکر جمله فعلیه مجهول بدون مطابقت ضمیر آن با اسم إن، نزد علمای علم نحو امری ناپسند است.

#### ۵-۴- عدم مطابقت «مبتدا با خبر» و «فعل و فاعل»

علمای نحو شرط کرده‌اند که فعل مقدم بر فاعل باشد؛ زیرا اگر فعل مؤخر باشد و پس از آن اسم مرفوع بیاید آن اسم مرفوع در علم نحو مبتدا به حساب می‌آید و واجب است که میان دو رکن جمله مطابقت و اتحاد کامل برقرار باشد. اما مظفر نواب در مواردی این وجوب مطابقت را نادیده گرفته است و میان دو رکن جمله یعنی مبتدا و خبر در صیغه اختلاف انداخته است. از جمله این موارد:

رئسای امتلأت دمعاً يوماً ما.. / شغل الدنیا بالعشقی (همان: ۵۴).

**ترجمه:** «ریه‌هایم روزی از اشک لبریز شدند و آن اشک دنیا را با عشق سرگرم نمود»

در اینجا خبر یعنی (امتلأت) در صیغه مفرد مؤنث ذکر شده در حالی که مبتدا یعنی (رئسای) مثنای مؤنث است و خبر ناگزیر از مطابقت با آن است؛ لذا صحیح آن بود که بصورت (رئسای امتلأتا) ذکر می‌شد.

#### ۵-۵- اشباع «میم» در صیغه جمع

نواب در چندین موضع در اشعارش، به اشباع حرف «میم» در صیغه جمع مذکر مبادرت ورزیده که این خصیصه امروزه در بین شاعران و ادیبان چندان مرسوم و متداول نیست و ذکر آن صرفاً نشانگر استعمال لغوی خاص شاعر و گرایش او به شعر قدیم است:

ستؤکل واللّه فلسطينكمو/ ونستجدی فی الطرقات (همان: ۴۰۶).

**ترجمه:** «به خدا سوگند که فلسطین شما خورده می‌شود و ما در راهها گدایی می‌کنیم».

و نیز در عبارت:

واكتشفتهمو جدولاً موسمياً... (همان: ۳۴۰)

**ترجمه:** «و آنها را چون رودخانه‌ای فصلی کشف کردم».

لذا می‌بینیم که نواب کلمات (فلسطینکمو، واکتشفتمو) را بصورت اشباع «میم» ذکر کرده و این نوع اشباع، در شعر معاصر عرب کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

### ۵-۶- ندای اسم موصول بدون رابط

بر مبنای قواعد نحوی، اگر اسم موصول خاص مورد ندا واقع گردد، واجب است که قبل از آن "ایها" ذکر شود. مثلاً: «یا ایها الذی قام أبوه». اما مظفر نواب بر خلاف این امر و با دخول حرف ندا بر اسم موصول این قاعده را در هم می‌شکند:

یا الذی تطفی الهوی بالصبر لا بالله/ کیف النارُ تطفی النار؟ (همان: ۷۵)

**ترجمه:** «ای کسی که عشق را با شکیبایی خاموش می‌سازی، بخدا سوگند اینگونه نیست/ چگونه آتش، آتش را خاموش می‌کند؟»

شاعر در عبارت فوق، مستقیماً اسم موصول را مورد ندا قرار داده است. در حالی که طبق قاعده، اسم موصول نمی‌تواند مستقیماً مورد ندا قرار گیرد بلکه ذکر اسم اشاره قبل از آن واجب و ضروری است. و باید به صورت (یا ایها الذی) بیان می‌شد.

### ۵-۶-۱- دخول حرف ندا بر فعل مضارع

همان گونه که بیان شد لفظی که بعد حرف ندا واقع می‌شود باید اسم بدون آل باشد تا نقش منادا را بپذیرد. ولی اگر اسم دارای آل مورد ندا واقع شود، باید با اسم اشاره نزدیک یا لفظ (ای) ذکر شود: مانند: یا ایها الطالب- یا هذا الرجل.

اما گاه در اندک مواردی، منادی بعد از «یا» ندا حذف می‌شود و در این حالت، بعد از حرف ندا، فعل یا حرف یا جمله اسمیه قرار می‌گیرد. نواب، این امر را در عبارت زیر چنین آورده است:

أنا سکران بمن تخلقهم من نطفة اللوز.... / یا ربُّ یا تدری بمن!!! / قابض راحتی علی جمرة کأسی/ بهدوءٍ ورضی (همان: ۵۱۶).

**ترجمه:** «من مست و مدهوش کسانی هستم که آنها را از هسته بادام می‌آفرینی / ای آنکه می‌دانی مستی من از جانب کیست/ کف دستم را با آرامی و رضایت بر آتش جامم بگذار».

شاهد مثال در جمله فوق، عبارت «یا تدری» است که فعل مضارع بی واسطه مورد ندا واقع شده است؛ لذا باید آنرا تأویل نمود که در اصل: «یا من تدری» بوده و شاعر بنا به ضرورت، منادی (من) را محذوف ساخته است.

### ۵-۷- دخول «لولا» بر فعل

لولا بر مبتدا داخل می‌شود و خبرش همواره محذوف و در تقدیر گرفته می‌شود و جواب آن ممتنع است (سیوطی، ج ۱، ۳۳۶). از این رو واقع شدن اسم ظاهر و ضمیر منفصل بعد از لولا مرسوم و متداول است. مانند آیه: «لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (سبأ، ۳۱) که خبر آن محذوف

شده است. و در سه حالت دیگر بعد از «لولا»، با وجود مهیا بودن شرایطی، فعل واقع می‌شود. هر گاه برای «تحضیض و عرض» بیان شود با فعل مضارع همراه است: «لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (النمل/۴۶).

**ترجمه:** «چرا از خدا آمرزش نمی‌خواهید؟ باشد که مورد رحمت قرار گیرید».

و گاهی برای توییخ و تندیم است که بعد از آن فعل ماضی قرار می‌گیرد: (ابن هشام، ۱۶۷) «لَوْلَا جَاؤُوا عَلَيْهِ بِأَزْبَعَةٍ شُهَدَاءَ» (النور، ۱۳). **ترجمه:** «چرا چهار گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند؟». و نیز گاهی برای بیان استفهام، با فعل همراه می‌گردد: «وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ» (الأنعام، ۸). **ترجمه:** «و گفتند چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده است؟». اما در عبارات زیر، کلمه «لولا»، بدون داشتن معنای تحضیض یا توییخ و یا تندیم و استفهام، با فعل همراه شده است که این موضوع در مباحث صرفی امری شاذ محسوب می‌شود.

أنا لولا أعشقُ الدنيا كما أعشقُ لقياک / قطعتُ الدهرَ وفي الغیبِ أُطيرُ (نواب، ۱۹۹۶: ۱۹۹)

**ترجمه:** «اگر عشق و علاقه من به دنیا آن گونه که عاشق دیدار تو هستم، نبود روزگار را سپری می‌کردم و در عالم غیب به پرواز در می‌آمدم».

همچنین در عبارت:

تُهرولُ بینَ سواقی اللیلِ إلی بنتِ جُبیلِ / لولا ناداکَ تسیتَ تودَّعَه (همان، ۲۹۱).

**ترجمه:** «تو میان نهرهای شبانه تا بنت جبیل به آرامی می‌دوی / اگر او تو را ندا نمی‌داد، وداع او را فراموش می‌کردی».

شاعر به جای آوردن اسم، بعد از لولا و محذوف ساختن خبر آن، به ذکر فعل ماضی (ناداک) مبادرت ورزیده است که این امر از مصادیق عدول از معیارهای نحوی در ادب عربی است.

از آنجا که استعمال «لولا» بدین گونه صحیح نیست؛ لذا باید آن را بنابر تقدیر مصدر، تأویل نمود که تقدیر کلام چنین است: (أنا لولا عشقی الدنيا... و لولا نداؤه...).

#### ۵-۸- استعمال صیغه نامأنوس در باب تصغیر

میل و گرایش به تصغیر بعنوان پدیده‌ای لغوی در شعر مظفر نواب جلوه‌ای بارز دارد. نواب در چندین موضع آن را بر وزن «فَعِيل» ذکر نموده است. از جمله «بُویت، فُلَین، نُهَید، قُبیل» و اسامی چون «حَجیرة، الدَّویلات، شُجیرات...» که همچون اسم ثلاثی با آنها برخورد

نموده است. اما چیزی که در این مجال در شعر نواب غریب و دور از ذهن به نظر می‌رسد، استعمال صیغهٔ مجهول و ساختگی «فَعُول» است که نه صیغه‌ای قیاسی است و نه سماعی.

قبل القمّة/ أتهم الماموث النجدی وتابعه/ دیوس الشام و هدهده/ ملک السفسلس، حَسُونُ الثانی.. (همان، ۱۷۵ و ۱۷۶).

**ترجمه:** «قبل از کنفرانس، ماموث نجدی و پیروانش، دیوس شام و هدهدش، پادشاه سفسلس حسنک دوم، متهم شدند».

لفظ «حَسُون» اسم مصغر «حسن» است که شاعر آن را به نشانه تحقیر و خوار شمردن شخص مقصود بکار برده است. لذا چون درباره وزن «فَعُول» در باب تصغیر در کتب نحوی سخنی گفته نشده، به نظر می‌رسد واژه‌ای عامیانه و یا صرفاً زائیده تصورات ذهنی شاعر باشد که ذکر آن در شعر، نوعی عدول از معیار نحوی است.

#### ۵-۹- استعمال ترکیبات مطرود و با کاربرد اندک

امروزه در شعر معاصر عرب پاره‌ای از ترکیبات نحوی مشاهده می‌شود که شاعران به استعمال آن مبادرت می‌ورزند؛ اما از آنجا که بر طبق قواعد نحوی و دستوری، مبنای صحیح‌تر آن ترکیبات متداول شده، لذا بیان آنها در شعر و ادب امروزی نوعی سهل انگاری و به دور از قیاس لحاظ می‌شود. پاره‌ای از این نوع ترکیبات در شعر مظفر نواب نیز یافت می‌شود که شاعر می‌توانست بجای آن، از روشها و اسالیب پرکاربرد امروزی بهره بگیرد.

#### ۵-۱۰- ترکیب «أینة»

اضافه کردن ضمیر متصل مرفوعی به ظرف مکان «أین» شیوه‌ای مطرود و نادرست است که نواب با آوردن لفظ «أینة» بر آیه قرآنی، آنرا به کار برده است:

أینة وعدّ الذین استضعفوا فی الأرض/ والركضُ إلى المسلخِ یومیاً. (همان، ۵۱۵)

**ترجمه:** «کجاست وعده کسانی که در زمین به استضعاف کشیده شدند / در حالی که هر روز به سوی قربانگاه پیش می‌تازند».

#### ۵-۱۱- حذف «ن» از «الذین» در صیغه جمع

گاهی حرف نون از "الذین" بخاطر تخفیف و یا ضرورت شعری حذف می‌شود و جایز است که اسم موصول مفرد «الذی»، جایگزین اسم موصول در صیغه جمع مذکر «الذین» شود یعنی آن لفظ، حکم غیر خود را می‌پذیرد. و این مورد از جمله مباحثی است که ابن هشام در مغنی البیب، آن را «تقارض اللفظین فی الأحکام» خوانده است. (ابن هشام، ۱۹۹۹ م: ۹۱۵). اما با این وجود، این عمل، خصیصه‌ای

فراگیر و متداول در میان شاعران نیست و صرفاً بنابر ضرورت از آن استفاده می‌شود. نواب نیز از این خصیصه در اشعارش بهره گرفته است و همراه با فعل جمع از ضمیر مفرد استفاده کرده است:

فَبَعْضُ الَّذِي يَحْمِلُونَ الزَّفَافَ يَرِيذُ العُرُوسَ (نواب، ۱۹۹۶ م: ۵۴).

**ترجمه:** «بعضی از آن کسانی که عهده‌دار، مراسم عروسی هستند، منظورش عروس است».

در این عبارت نیز صله موصول «یحملون» بصورت جمع مذکر عنوان شده در حالی که اسم موصول، مفرد مذکر است و باید به صورت «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ» بیان می‌شد؛ اما شاعر با حذف حرف «ن» آن را تخفیف نموده که در این حالت، الّذی به معنای الّذین و بر جمع مذکر عاقل دلالت می‌کند.

#### ۵-۱۲- ذکر حرف جاره برخلاف معنای متداول آن

حروف جر در معانی مختلفی کاربرد دارند و گاهی نیز به جای هم به کار می‌روند. حرف جر

«علی» نیز یا به معنای استعمال استعلایی حقیقی است و یا استعلایی مجازی است که این استعلایی

مجازی شامل: ظرف، تعلیل، مصاحبت، استدراک و گاهی نیز به معنای «ب» کاربرد دارد. اما نواب سعی

کرده است شیوه‌ای متفاوت را در پیش گیرد و این واژه را در معنای «عن» به کار برده است:

وأعلن كل الأرزقة قد راودتها على نفسها (همان، ۳۴۱:).

**ترجمه:** «همه کوچه‌ها اعلام کردند که وی از آن کام خواسته است».

در این عبارت، حرف جر «علی» به معنای «عن» استعمال شده است در صورتی که هم

در متون عربی و هم در قرآن کریم، این عبارت بصورت «راودتها عن نفسها» بیان شده نه

«علی نفسها». تمامی افعالی که در قرآن کریم از این فعل در جلوه ماضی یا مضارع به کار

رفته است، صرفاً با حرف جر «عن» بیان شده است: «وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِيهِ» (القمر: ۳۷): «قَالُوا

سُرَّاوِدْ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ» (یوسف: ۶۱): «امْرَأْتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ» (یوسف: ۳۰). بنابراین

تغییر معنای حروف به شیوه‌ای غیر مرسوم، امری است ناصحیح که نواب بدان پرداخته است.

#### ۶ - بررسی هنجار‌گزینی معنایی

این نوع هنجار‌گزینی، در حقیقت بهره‌گیری از کاردهای مختلف معنایی جملات و

ترکیبات در زبان است، به گونه‌ای که با معنای متداول و متعارف روزمره متفاوت باشد.

جمله‌های نقیض نما، استعاره‌ها، مجازها، تشخیص‌ها و ... همه، گونه‌ای از هنجار‌گزینی

معنایی است (محبّتی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۹). حوزه معنایی که شاعران در آن با برجسته‌سازی

زبان، سعی در همراهی مخاطب با یافته‌های ذهنی خود دارند، در حکم انعطاف‌ترین سطح

زبان و بیشتر از دیگر سطوح خودنمایی می‌کند. در ذیل به پاره‌ای از هنجارگریزی مظفر نواب در حیطة معنا اشاره می‌شود:

#### ۶-۱- آمیختگی شعر فصیح با شعر عامیانه

مظفر نواب دارای دیوان شعر عامیانه و محلی با نام «لریل و حمد» است که بصورت مجزا به چاپ رسیده است. اما آنچه که امروزه شاعران در دواوین خود از آن استفاده نمی‌کنند، ذکر یک یا چند قصیده عامیانه و محلی است که در ضمن اشعار فصیح آورده شود. اما نواب در دیوان شعری خود، دو قصیده عامیانه «براءة الأم و براءة الأخت» را ذکر کرده که این رویه امروزه امری غیر مرسوم است.

یا بُنی ظلعک من رجیته/ واحسب الشیب اللی من عمرک جنیته/ یا بنی طش العمی بعینی (نواب، ۱۹۹۶ م: ۵۲۷).

**ترجمه:** «فرزندم، آنکه آرزویش را کردی یاور توست/ و دستاورد عمرت پیری است / فرزندم، پیری چشمم را فرا گرفت».

لذا آمیختگی شعر فصیح و عامیانه در یک دیوان، نوعی هنجارگریزی اسلوبی محسوب می‌گردد.

#### ۶-۲- بهره‌گیری از فنون ادبی در بیان معانی

هنجارگریزی معنایی، گریز از قواعد معنایی زبان هنجار در همنشینی و ترکیب واژه‌ها با یکدیگر است. همنشینی واژه‌ها بر اساس قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار تابع محدودیتهای خاص خود است (صفوی، ۱۳۷۳: ۵۲). صور خیال همچون تشبیه و استعاره که در بیان مطرح می‌شود و صنایع معنوی چون ایهام، پارادوکس، حسن تعلیل و جز آن در بدیع معنوی از آن سخن می‌رود، میدان معنایی کلام را بر اساس جولان تخیل در آن بیش از زبان هنجار وسعت می‌دهد و سخن را بیش از هر گونه انحراف از زبان معیار به سمت شعر سوق می‌دهد (طغیانی و صادقیان، ۱۳۹۰: ۹).

#### ۶-۲-۱- تشبیه

تشبیه یعنی برقراری رابطه همانندی و ایجاد پیوند و تناسب میان دو یا چند پدیده به دلیل وجود شباهتی که در یک یا چند وصف با هم دارند. در تشبیه لازم نیست که پدیده‌هایی که به هم تشبیه می‌شوند در تمام زمینه‌ها با هم شباهت داشته باشند و از طرفی نیز پیوند آنها مبتنی بر خیال و نیز نوعی کذب و مبالغه ادبی است. درک زیبایی تشبیه بستگی به شناخت و ذوق ادبی دارد به همین دلیل شاعران سعی دارند با خلق تشبیهات جدید زبان شعرشان را برجسته سازند، از جمله این شاعران می‌توان به مظفر نواب اشاره کرد:

وَ حَزَنٌ مِّثْلُ اسْوَاقِ الْعِرَاقِ. (نواب، ۱۹۹۶: ۱)

فَالثِّيَابُ الْقَدِيمَةُ مِثْلُ الْبِكَاءِ. (همان، ۳۵)

وَ شَقٌّ كَشَقِّ الْفَوَاكِهِ فِي الْقَلْبِ. (همان، ۵۲)

أَنْدَبُ كَالْبَوْمِ الْمَجْرُوحِ عَلَى جُدْرَانِ اللَّيْلِ. (همان، ۳۱۹).

ترجمه: «اندوهی مانند بازارهای عراق / پس لباس قدیمی مانند گریه / و شکافی مانند شکاف میوه در قلب / سوگواری می‌کنم همچون جغد زخمی بر فراز دیوارهای شب».

هَذَا الْجُورِبُ سَكِينٌ

حِذَاءُ الشَّهِيدِ سَكِينٌ

فَرِشَاءُ حَلَاقَتِهِ سَكِينٌ

لذا مانند کردن جوراب و کفش و شانه سر شهید به چاقوی تیزی که در پیکر دشمن فرو می‌رود، امری غریب و بدور از ذهن است که نواب جهت ترسیم جایگاه و عظمت شهید از این شیوه بهره برده است.

#### ۶-۲-۲- تشخیص

صنعت «تشخیص یا جان بخشی» از جمله شگردهای زبانی در کلام است که با آن به اشیای مرده جان بخشیده می‌شود و به دو نوع انسانوارگی و جاندار انگاری تقسیم می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۱: ۶۴). در این صنعت، خصوصیت و ویژگی‌های انسان را به اشیاء نسبت می‌دهیم و هدف از آن نیز نوعی توصیف است. مظفر نواب نیز از جمله شاعرانی است که سعی داشته با نسبت دادن صفات انسان به اشیاء نوعی ظرافت و هنر خاص را در اشعارش به وجود بیاورد:

السَّهْمُ يَشِيرُ إِلَى الْأَبَارِ/ السَّهْمُ يَشِيرُ إِلَى الْأَسْمَاءِ الْكُبْرَى/ السَّهْمُ يَشِيرُ إِلَى مَكَّةَ (همان، ۱۳ و ۱۴).

يَنْطِقُ الْجُوعُ مِنْذُ وِلَادَتِنَا (همان، ۳۱).

تَجْعَلُ حَتَّى الْبِنَادِقِ تَبْكِي (همان، ۵۱).

ترجمه: «تیر به چاه‌های نفت اشاره می‌کند/ تیر به اسمهای بزرگان اشاره می‌کند/ تیر به مکه اشاره می‌کند/ گرسنگی از زمان تولدمان سخنرانی می‌کند/ کاری می‌کنند تا جایی که سنگرها گریه می‌کنند».

لَعَلَّ نَدَى الصَّبْحِ الْبَارِدِ يُوذِيهَا

أَوْ الْقَلْبُ يَنْهِنُهَا الطَّلُ (همان، ۲۹۹)

لَمْ يُوذِعْنَا بِهَا إِلَّا الصَّدَى

أَوْ نَخْلَةً تَبْكِي عَلَى الْأَبْوَابِ (همان، ۷۶)

«شاید شبنم سرد صبحگاهی آن را می‌آزارد، و یا شبنم، قلب را باز می‌دارد» «جز آن

پژواک، و یا نخلی بر دروازه‌ها گریه سر می‌داد، کسی با ما وداع نکرد»

شاعر در جای دیگر با اشاره به پرتوهای صبح می‌گوید:

وَنكشِفُ نَسْمَةً صَبِيحُ فِخْذِيهَا

وتدوُسُ علی ریحانةِ روجک (همان: ۹۹)

«نسیم صبحگاهی، ران‌هایش را نمایان می‌سازد و بر گل ریحان روح‌ت راه می‌رود»

در واقع شاعر با استفاده از تشخیص، بر اساس ذهن و خیال خود در پدیده بی‌جان تصرف نموده و آن را به جنبش و حرکت می‌دارد و گاه صفات و احساسات انسانی را به آن نسبت می‌دهد، در نتیجه خواننده از زاویه دید نویسنده به زندگی و رویدادها می‌نگرد.

#### ۶-۲-۳- پارادوکس

پارادوکس بدین معنی است که شاعر یک نوع تناقض را در جمله‌ای می‌آورد که ظاهراً بی‌معنی به نظر می‌رسد اما اگر به صورت عمیق به آن بنگریم می‌بینیم که حقیقتی در آن نهفته است که با نگاه کردن به آن تناقض می‌توان به زیبایی آن پی برد. مظفر نواب سعی دارد با این نوع ادبی خواننده را تحت تأثیر قرار داده و نوعی زیبایی را در شعر خود به وجود بیاورد:

تضارب بالهم کل سراب لدیک

حریق من الماء (همان، ۱۵۱)

ترجمه: «در نزد تو هر سرابی با اندوه می‌جنگد؛ آتشی از آب است».

لا تسئل عنی لماذا جتتی فی النار

جتتی فی النار (همان: ۷۵)

ترجمه «از من مپرس که چرا بهشتم در آتش است، بهشت من در آتش است»

#### ۶-۲-۴- حس آمیزی

در بسیاری از موارد با یک حس نمی‌توان زیبایی پدیده‌ای را درک کرد و خصایصش را آنگونه که شایسته است به تصویر کشید. از این رو شاعر و ادیب باید بتواند با آمیزش حواس متفاوت به حسی برتر از هر یک از حواس پنجگانه انسانی برای درک موضوعات و پدیده‌ها دست یابد. حس آمیزی آمیختن دو یا چند حس در یکدیگر می‌باشد. (مشایخی و خدادادی، ۱۳۹۱: ش ۱۶) مظفر نواب نیز از این هنر برای زیباتر شدن شعرش به خوبی بهره گرفته است:

سکوئک اوجع من صلیبی (نواب، ۱۹)

دموعک صمت (همان، ۳۳)

انقر الکأس اذا ما نضبت واشرب رنین (همان، ۱۹۹)

فوراً یجری التخذیر و یخصی / ما هذا الصمت المتحرک بالشارع الا اخصاء. (همان، ۵۴۵)

**ترجمه:** «سکوت دردناک‌تر از مصلوب شدن من است / اشک‌هایت خاموشی است / بر جام بزن اگر جام شراب خشک شد و صدای جام بنوش / بیهوشی، بی‌درنگ جاری شده و اخته می‌کند. این سکوت متحرک در خیابان چیزی جز اختگی نیست.»

وَأنت تضيء سراج القمرة

للأغرار بعلم البحر

تريهم خارطة الحزن.. (همان: ۳۶۴)

ترجمه «تو با دریای علم، برای بیگانگان، چراغ ماه را بر می‌افروزی، و نقشه اندوه را به آنان نشان می‌دهی...»

عباراتی چون «چراغ ماه، دریای علم و نقشه اندوه»، تصاویری است که نواب با در آمیختن حواس مختلف برای خواننده ترسیم کرده است.

۶-۲-۵- تکرار پیوسته کلمات و جملات

از جمله مواردی که نواب جهت بیان دیدگاه‌ها و تفکرات خود در اشعار خود از آن بهره برده، استفاده از کلمات و عبارات تکراری است که از بسامد بالایی در دیوان وی برخوردار است. شاعر این کلمات را پشت سر هم به صورت کامل و یا با تغییر اندکی ذکر کرده است. «چنین تکرارهایی علاوه بر آن که موسیقی کلام را کامل می‌کنند، عواطف شاعر را نیز حسی و ملموس می‌سازند و در پیوند عاطفی مخاطب با متن مؤثر هستند. در چنین تکرارهایی، نوعی نظم صوری نیز در نوشتار به چشم می‌خورد که هم از لحاظ دیداری و هم از لحاظ شنیداری باعث اقناع مخاطب و تلذذ او می‌شود» (مدرسی؛ ۱۳۸۹: ۱۲۷)

إِنَّ النهر يظلّ لمجره أميناً

إِنَّ النهر يظلّ يظلّ يظلّ أميناً

إِنَّ النهر يظلّ يظلّ أميناً (۴۶۷)

و نیز

وتمطر...تمطر...تمطر...تمطر

فی الحدس تمطر...تمطر...تمطر...تمطر

بعد رحيل العدو يكون المطر (۴۳۶)

و نیز

ما أوسخنا ما أوسخنا ما أوسخنا و نکابر

ما أوسخنا

لا أستثنى أحداً (۴۸۰)

تکرار و تأکید عبارات و کلمات در شعر نواب، بیانگر توجه و اهتمام خاص شاعر به آن موضوع است که جهت تثبیت آن در ذهن مخاطب، آن‌ها را پشت سر هم تکرار نموده است.

### نتیجه‌گیری

مظفر نواب از جمله شاعران انقلابی عراق است که با زبان صریح و گزنده‌اش، صهیونیست‌ها را مورد هجوم قرار داده و با بیانی شورانگیز بر آنان می‌تازد و در این راه از اسلوب و سبک بیانی خاص خود مدد می‌جوید. او شاعری است که با گریز از هنجارهای نحوی و معنایی در صدد القای افکار و مفاهیم خود به خواننده است که این مسأله باعث عدول او از معیارها و هنجارهای مرسوم نحوی شده است. هر چند که در پاره‌ای اوقات، این رویه به ساختار شعری او لطمه زده، اما از آنجا که در عقیده نواب، تفهیم مخاطب بر رعایت قواعد دستوری ارجحیت دارد، لذا می‌توان گفت که شاعر در این امر به هدف خود دست یافته و علی‌رغم عدول از معیارهای نحوی، در پردازش افکار و نظریات خود و تفهیم شنونده موفق بوده است؛ چرا که امروزه وی در ادبیات عرب، به عنوان شاعری سنت شکن و هنجارگریز معرفی نشده است، بلکه هنجارگریزی او صرفاً در مباحث لغوی و نحوی دیده می‌شود که شاعر، گاه برای آهنگین ساختن کلام و حفظ موسیقی و وزن شعری، بدان روی آورده است که می‌توان آن را از جمله ضرورت‌های ادبی شاعر قلمداد کرد. اما وی توانسته با تفهیم مخاطب، این قاعده را به خوبی تبیین نماید.

آنچه از بررسی هنجارگریزی در اشعار نواب بدست آمد این است که وی هنجارگریزی را شیوه‌ای متمایز و قابل اتکا در همراهی مخاطب با احساسات و عواطف خود و نیز در تبیین باورها و ایده‌هایش در دفاع از آرمان فلسطین می‌داند. مظفر نواب با ایجاد آشنایی زدایی در شعر خود، با قواعد مرسوم و معمول زبانی مخالفت می‌کند تا از این طریق، راه را برای در هم شکستن قیود و موانع پیش روی اتحاد امت اسلامی برداشته، آنان را برای مقابله با استعمارگران تهییج کند، چرا که نواب از شاعران آرمان‌گرای دنیای عرب دانست که رنگ و بوی اشعارش، جملگی حماسی و سیاسی و در دفاع از آرمانهای فلسطین و پیکار با غاصبان است. از این روست که وی با ایجاد تغییر در اسلوب‌های زبانی، واژگان جدید و معانی تازه می‌سازد و شیوه نوشتاری خود را با توجه به یافته‌های ذهنی‌اش تغییر می‌دهد. بنابراین، او گاه قواعد و ساختارهای صرفی نحوی را دگرگون می‌سازد و کلام فصیح را با واژگان محلی و عامیانه در هم می‌آمیزد تا بتواند به هر طریقی مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد.

## منابع

### قرآن کریم.

ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله. (۱۳۸۴). شرح ابن عقیل (المجلد الثاني). قم: المعارف.  
ابن هشام، عبدالله بن یوسف. (۱۹۹۹). مغنی اللیب عن کتب الأعراب (تحقیق برکات یوسف هبود). بیروت: شرکت  
للطباعة والنشر.

احمدی، بابک. (۱۳۶۸). ساختار و تحویل متن (چاپ نهم). تهران: نشر مرکز.  
احمدی، بابک. (۱۳۸۲). ساختار تأویل متن (چاپ ششم). تهران: نشر مرکز.  
الخیر، هانی. (۲۰۰۹). مظفر النواب، شاعر المعارضة السياسية والغضب القومي (الطبعة الأولى). دمشق: دار  
رسلان.

بیدج، موسی. (۱۳۶۷). مظفرنواب، شعر، سفر به جوهر هستی است. کیهان فرهنگی، (۵۹).  
جیده، عبدالحمید. (۱۹۸۰). الاتجاهات الجديدة للشعر العربي المعاصر. بیروت: مؤسسة نوفل.  
حوفی، احمد محمد. (۱۹۷۴). القومية فی الشعر العربي الحديث. القاهرة: دار الکاتب.  
دجیلی، علی. (۱۹۸۸). التّواب وتأثیره علی الحركة الشعرية. بیروت: دار العلم.  
سلاجقه، پروین. (۱۳۸۴). نقد شعر معاصر: امیر زاده کاشی‌ها (شاملو) (چاپ اول). تهران: نشر مروارید.  
سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. (۲۰۱۰). همع الهوامع، شرح جمع الجوامع فی النحو (الطبعة الثانية). بیروت:  
دار إحياء التراث العربی.

شرتونی، رشید. (۱۳۷۰). المبادئ العربية (الجزء الرابع). قم: مؤسسة المطبوعات دار العلم.  
شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۱). موسیقی شعر (چاپ هفتم). تهران: نشر آگاه.  
شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). بیان و معانی. تهران: انتشارات فردوس.  
صفوی، کورش. (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به ادبیات (جلد اول). تهران: انتشارات سوره مهر.  
طغیان، اسحاق، و صادقان، سمیه. (۱۳۹۰). هنجار گریزی در مجموعه شعر از این اوستا. ادبیات پارسی معاصر. ۱  
(۱). ۶۱-۷۹.

عباس، حسن. (۱۹۷۳). النحو الوافی (الطبعة الخامسة). القاهرة: دار المعارف.  
علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر (چاپ اول). تهران: انتشارات آیدین.  
محبتی، مهدی. (۱۳۸۰). بدیع نو. تهران: انتشارات سخن.  
مشایخی، حمیدرضا، و خدادادی، سید زینب. (۱۳۹۱). بررسی هنجار گریزی در بخشی از اشعار نزار قبانی. نقد  
ادب معاصر عربی، ۲(۲).

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۲). مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی. تهران: نیلوفر.  
نواب، مظفر. (۱۹۹۶). الأعمال الشعرية الكاملة. لندن: دار قنبر.  
وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۱). دستور زبان فارسی (۱). تهران: سمت.



## دراسة آثار الانحراف النحوي والدلالي في شعر مظفر نواب

مسعود اقبالي<sup>١</sup>

<sup>١</sup> أستاذ مساعد، قسم علوم القرآن والتفسير، جامعة علوم القرآن الكريم والتربية، كرمانشاه، إيران.

### الملخص

### معلومات المقالة

لقد كان تجنب القواعد دائماً أحد أكثر الطرق فعالية لتسليط الضوء على لغة الشعر. وهذه الظاهرة مهمة جداً في الشعر العربي المعاصر، لدرجة أن معنى القصيدة يدور حولها أحياناً. مظفر نواب شاعر عراقي معاصر، وهو من الشعراء الذين كان لانحرافاتهم النحوية والأسلوبية مظهر خاص في شعره. ومن أهم أسباب انحراف نواب عن الأعراف أهمية التعبير عن مفاهيمه الشعرية؛ لأن محاولة الشاعر هي استخدام أساليب شعرية خاصة لاستخدام مختلف مظاهر تجنب القواعد الصرفية والنحوية والدلالية في قصائده، لإبهار الجمهور أكثر فأكثر لدعم المثل الفلسطينية. وعلى عكس العديد من الشعراء المثاليين الذين يحصرون أنفسهم في الكلمات والتعبير الشعبية والأدب المنطوق الخاص، فإن هدفه الوحيد هو نقل مفاهيمه العقلية إلى الجمهور. وفي ضوء منهج هذا الشاعر في استخدام الأساليب التعبيرية، يركز البحث الحالي على أنه من خلال تحليل ودراسة لغة مظفر نواب الشعرية، قام بتحليل مختلف مظاهر عدم معياريته في مجال القضايا النحوية والدلالية. وتشير نتائج البحث إلى أن عدم معيارية الشاعر تكمن أساساً في المسائل النحوية وفي مواقف مثل: "طرق إعراب الجمل الشرطية، وطريقة إعراب الجمل الاسمية، واستعمال حروف النداء..." وفي وظهرت المناقشة الدلالية في حالات مثل "الآثار العاطفية، والتشبيه، والتكرار، والمفارقة، والتشخيص، والعامية...".

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٤٥/١٠/١٨

تاريخ القبول:

١٤٤٦/٠١/٢٦

**الكلمات المفتاحية:** مظفر نواب، تجنب القواعد النحوية، المفاهيم الشعرية، مناقشة دلالية.

الاقْتِبَاسُ: اقبالي، م. (١٤٤٦). دراسة آثار الانحراف النحوي والدلالي في شعر مظفر نواب، مقالة محكمة، السنة ١، العدد ١، صص ٤٧-٧٢.

Doi: 10.22034/JISALL.2024.202883

٧٢



حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

## **Examining the Manifestations of Syntactic and Semantic Deviance in Mozaffar Nawab's Poetry**

Masoud Eghbali, Assistant Professor, Department of Qur'anic Sciences and Interpretation, University of Noble Qur'anic Sciences and Education, Kermanshah, Iran. E-mail: eghbali@quran.ac.ir

### **Introduction**

Norm avoidance has always been one of the most effective ways to highlight the language of poetry. This phenomenon is very important in contemporary Arabic poetry, as far as the overall understanding of a poem revolves around it. Muzaffar Nawab, a contemporary Iraqi poet, is one of the poets whose syntactic and stylistic deviations have a special appearance in his poetry. One of the main reasons for Nawab's deviation from norms is the importance of expressing his poetic concepts because the poet tries to impress the audience in any way, with a special poetic style, and in this way, he sacrifices the rules of morphology, syntax and meaning, and unlike many idealist poets who confine themselves and speak in popular words and phrases and special literature and their only goal is to convey their mental concepts to the audience. Therefore, by analyzing and examining the poetic language of Muzaffar Nawab, this research has studied the various manifestations of his norm avoidance in the field of syntactic and semantic issues. The findings of the research indicate that the poet's norm avoidance is mainly in syntactic issues such as "the ways of expressing conditional sentences, how to reflect noun sentences, the use of vocative letters and..." and in the semantic aspects such as "utilizing Abandoned combinations, slang, repetition of words, and etc."

### **Methodology**

In the present study, the political poems of Muzaffar Nawab have been analyzed from the perspective of linguistic and literary styles, and the manifestations of this outstanding poet's normativity have been explained

both in the field of formal and syntactical rules and in the field of meaning. Using new literary methods and breaking the traditional rules of the structure of the Arabic language and breaking common literary restrictions by Muzaffar Nawab is an effective way to express feelings, crystallize anti-Zionist beliefs, and promote the discourse of patriotism. Therefore, Nawab does not see himself confined by the common constraints of literary discourse and conveys his mental concepts to the audience with popular expressions and his own literature.

## **Results and Discussion**

The meaning of syntactic norm avoidance is the use of words in which the poet or writer himself creates changes and transformations. This type of norm deviation a sub-set of vocabulary and the poet tries to make changes in the structure of vocabulary by using "contrary to analogy" and "strangeness of usage". In this way of defamiliarization, the composition of the sentences gets confused, the correspondence between the verb and the subject is not respected in terms of reference and alliteration, and changes are made in the morphological and syntactic styles. Some of the manifestations of Nawab's norm deviation in the field of syntactic morphology are as follows: "the way of using number in poetic discourse", "abandoning the verb tense in the conditional style", "mentioning the present indefinite sentence as news without the presence of a relative pronoun", "non-conformity" "beginning with news" and "verb and subject", "satiation of the letter "meme" in the plural form", "calling of the omitted indicative noun", "intrusion of the letter call into the present participle", "intrusion of "hinge" into the verb", "infinitive" Bringing a noun in the plural form", "Using an unfamiliar form about the diminutive", "Using rejected and rarely used compounds", "Removing the letter "N" from "Al-Zin" in the plural form" and "Mentioning the letter Jareh contrary to its common meaning".

Also, in the field of semantics, Muzaffar Nawab has created transformations, some of which are briefly mentioned: "Mixing of eloquent poetry with folk poetry", "Moving and space between elements of sentences", "Using literary

techniques" In expressing meanings", "use of rhetorical techniques such as simile, recognition, paradox, sensation" and "continuous repetition of words and sentences".

## Conclusion

Muzaffar Nawab is a poet who tries to instill his thoughts and concepts in the reader by avoiding syntactic and semantic norms, which has caused him to deviate from the conventional syntactic standards and norms. Although sometimes, this procedure has damaged his poetic structure, but since in Nawab's opinion, the understanding of the audience is preferable to observing grammatical rules, therefore it can be said that the poet has achieved his goal in this matter and despite the deviation from syntactic standards, he has been successful in processing his thoughts and ideas and understanding the listener. Sometimes, to make the words melodious and to preserve the music and poetic weight, he has resorted to non-normativeness, which can be considered as one of the literary necessities of a poet. But, he was able to explain this rule well by understanding the audience.

In general, Nawab considers non-normalization as a distinct and reliable way to accompany the audience with their feelings and emotions, as well as to explain their beliefs and ideas in defense of the Palestinian cause. By creating defamiliarization in his poetry, Muzaffar Nawab goes against the conventional and usual rules of language in order to break the restrictions and obstacles in front of the unity of the Islamic Ummah and incite them to confront the colonialists.

## References

- Abbās, Ḥasan. (1973). *Al-Naḥw al-wāfī* (5th ed.). Cairo: Dār al-Ma‘ārif. {In Arabic}
- Aḥmadī, Bābak. (1368 Sh). *Sākhtār va taḥvīl-i matn* (9th ed.). Tehran: Nashr-i Markaz. {In Persian}
- Aḥmadī, Bābak. (1382 Sh). *Sākhtār-i tā’vīl-i matn* (6th ed.). Tehran: Nashr-i Markaz. {In Persian}

- Al-Khayr, Hānī. (2009). *Muzaffar al-Nawwāb, shā'ir al-mu'āraḍa al-siyāsiyya wa al-ghaḍab al-qawmī* (1st ed.). Damascus: Dār Raslān. {In Arabic}
- Al-Suyūṭī, Jalāl al-Dīn 'Abd al-Raḥmān. (2010). *Ham' al-hawāmi', sharḥ jam' al-jawāmi' fī al-naḥw* (2nd ed.). Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. {In Arabic}
- 'Alavī Muqaddam, Mahyār. (1377 Sh). *Nazariyya-hā-yi naqd-i adabī-yi mu'āshir* (1st ed.). Tehran: Nashr-i Āydīn. {In Persian}
- 'Alavī Muqaddam, Mahyār. (1381 Sh). *Nazariyya-hā-yi naqd-i adabī-yi mu'āshir* (1st ed.). Tehran: Nashr-i Āydīn. {In Persian}
- Bīdaj, Mūsā. (1367 Sh). *Muzaffar Nawwāb, shi'r, safar bih jawhar-i hasī ast. Kayhān-i Farhangī*, (59). {In Persian}
- Dajlī, 'Alī. (1988). *Al-Nawwāb wa ta'thīruhu 'alā al-ḥaraka al-shi'riyya*. Beirut. {In Arabic}
- Ḥawfī, Aḥmad Muḥammad. (1974). *Al-Qawmiyya fī al-shi'r al-'Arabī al-ḥadīth*. Cairo. {In Arabic}
- Ibn 'Aqīl, Bahā' al-Dīn 'Abdullāh. (1384 Sh). *Sharḥ Ibn 'Aqīl* (Vol. 2, 1st ed.). Qom. {In Persian}
- Ibn Hishām, 'Abdullāh ibn Yūsuf. (1999). *Mughnī al-labīb 'an kutub al-a'arīb* (Vol. 4, B. Yūsuf Habūd, Ed.). Beirut: Shirkat li al-Ṭibā'a wa al-Nashr. {In Arabic}
- Jayyida, 'Abd al-Ḥamīd. (1980). *Al-Ittijāhāt al-jadīda li al-shi'r al-'Arabī al-mu'āshir*. Beirut: Mu'assasat Nawfal. {In Arabic}
- Maḥbūbī, Maḥdī. (1380 Sh). *Badī'-i nū*. Tehran: Nashr-i Sukhan. {In Persian}
- Mashāyikhī, Ḥamīdreżā, & Khodādādī, Sayyid Zaynab. (1391 Sh). *Barrasī-yi hanjār-gurīzī dar bakhshī az ash'ār-i Nizār Qabbānī. Faslnāmeḥ-yi 'Ilmī-Pazhūheshī-yi Naqd-i Adab-i Mu'āshir-i 'Arabī*, 2(2). {In Persian}
- Najafī, Abū al-Ḥasan. (1382 Sh). *Mabānī-yi zabān-shināsī va kārburd-i ān dar zabān-i Fārsī*. Tehran: Nīlūfar. {In Persian}
- Nawwāb, Muḥammad. (1996). *Al-A'māl al-shi'riyya al-kāmila*. London: Dār Qanbar. {In Arabic}
- Qur'ān al-Karīm. {In Arabic}
- Şafavī, Kūrosh. (1383 Sh). *Az zabān-shināsī bih adabiyyāt* (Vol. 1). Tehran: Nashr-i Sūrah-yi Mehr. {In Persian}
- Salājaqa, Parvīn. (1384 Sh). *Naqd-i shi'r-i mu'āshir: Amīrzāda Kāshihā (Shāmlū)* (1st ed.). Tehran: Nashr-i Murvārīd. {In Persian}
- Shafī'ī Kadkanī, Muḥammad Rizā. (1381 Sh). *Mūsīqī-yi shi'r* (7th ed.). Tehran: Nashr-i Āgāh. {In Persian}
- Shamīsā, Sīrūs. (1381 Sh). *Bayān va ma'ānī*. Tehran: Nashr-i Firdaws. {In Persian}

- Shartūnī, Rashīd. (1370 Sh). *Al-Mabādī al-‘Arabiyya* (Vol. 4). Qom: Mu’assasat al-Maṭbū‘āt Dār al-‘Ilm. {In Persian}
- Ṭughyānī, Ishāq, & Ṣādiqiyān, Sumayya. (1390 Sh). *Hanjār-gurīzī dar majmū‘a-yi shi‘r-i Az īn avistā*. Sal-i Avval, (1). {In Persian}
- Waḥīdiyān Kāmiyār, Taqī. (1381 Sh). *Dastūr-i zabān-i Fārsī* (1). Tehran: Samt. {In Persian}